

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)
سال دوم، دوره جدید، شماره یک، دی‌ماه ۱۳۸۹

بازتاب عدالت ایرانیان قبل از اسلام در منابع عربی*

وحید سبزیان پور
دانشیار دانشگاه رازی - کرمانشاه

چکیده

در منابع عربی چهره عدالت خواهی و ستم ستیزی ایرانیان بسیار روشن و گاه حیرت آور و اغراق آمیز است، آنچه در این منابع جای تردید ندارد، وجود اخبار و گزارش هایی در این خصوص است که نظیر آن را در فرهنگ دیگر ملل، به سختی می‌توان یافت، به گونه ای که با تأمل در آنها می‌توان عدالت خواهی را از شاخصه‌ها و بارزترین ویژگی‌های ایرانیان قبل از اسلام دانست.

اما آنچه جای بحث و گفتگو دارد، تحلیل این دیدگاه و تشخیص میزان درستی و نادرستی آنهاست، زیرا از یک سو احتمال جعل، تحریف، اغراق و واژه‌گونه‌گی حقایق را با انگیزه‌های مختلف از جمله شعوبی‌گری نمی‌توان نادیده گرفت و از دیگر سو این احتمال وجود دارد که ما ایرانیان چهره واقعی نیاکان خود را به اندازه عرب‌ها نشناخته باشیم و گاه به ناحق افتخارات گذشته خود را تخریب کرده باشیم.

هدف ما در این مقاله، نشان دادن این زاویه از لایه‌های پنهان در فرهنگ ایرانیان باستان در منابع عربی است، تا به عنوان یک واقعیت، زمینه لازم برای تحلیل و بررسی آنها فراهم گردد.

واژگان کلیدی

منابع عربی، ادب عربی، ایران باستان، شاهان، استبداد، عدل و ستم.

* -- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۷/۱۶ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۸۹/۱۰/۲۵
نشانی پست الکترونیکی نویسنده: wsabzianpoor@yahoo.com

۱- مقدمه

فرهنگ و ادب ایرانیان از یک ویژگی منحصر به فرد برخوردار است و آن وجود منابع و اسناد تاریخی و فرهنگی آن در زبانی بیگانه، یعنی عربی و مقدار کمی یونانی است، دلیل این امر اضمحلال زبان و منابع پهلوی و نیز فاصله سیصد ساله پس از اسلام است که حاکمیت زبان عربی در این دوره، حفره ای عمیق بین گذشته و آینده این زبان و فرهنگ آن بوجود آورد. به همین سبب است که تاریخ ادبیات ایران پس از اسلام از قرن سوم شروع می شود و همه اطلاعات مربوط به این دوره را باید در منابع عربی جستجو کرد. (برای اطلاع بیشتر نک: سبزیان پور، ۱۳۸۸: ۹۴) بنابراین پاسخ این سؤال روشن است که چرا باید سر دلبران را در حدیث دیگران جستجو کرد و در منابع عربی به دنبال ویژگی های اخلاقی و اجتماعی ایرانیان بود.

۲- عدالت در ایران باستان

عدالت در ایران باستان از مفاهیم بنیادین فکری و عقیدتی محسوب می شده که شاهان و حاکمان موظف به اجرای آن بودند. ایرانیان باستان همواره زیاده طلبی، خود محوری و تجاوز به حقوق دیگران را از خطر های بالقوه برای مردم و جامعه دانسته، بارزترین تجلی گاه آن را در قدرت و حاکمیت می دیدند. به این سبب برای مقابله با استبداد و دیکتاتوری حاکمان تدابیری بازدارنده و انگیزه هایی برای عدل و انصاف ایجاد کرده بودند. از جمله؛ پایبندی به پندهای حکیمانه، در قالب سخنان بزرگان و وصیت نامه های شاهان در اجرای عدالت و اجتناب از ستم برای حاکمان، ویژگی های اعتقادی، چون ایمان، ترس از خداوند و صفات اخلاقی مثل رحم، صبر و پرهیز از گناه و رفتارهای مدیریتی ویژه چون لزوم نظارت بر کارگزاران حکومتی با اعمال مجازات و دادن پاداش، توجه به دانشمندان و عاقلان و مشورت با آنان، مجازات ستمگران و تشویق نیکوکاران را لازم می دیدند و با تأکید بر آثار مخرب و زیانبار ستم، چون سرنگونی دولت ها، بروز بلاهای طبیعی و خشکسالی و توصیه به عدالت و آثار نیک آن چون بقای حکومت، عمران و آبادی، سعادت مردم، فراوانی نعمت، سعی در ایجاد فضای فرهنگی ضد استبداد داشتند.

در این مقاله پس از اشاره ای کوتاه به محور های فکری ایرانیان، دیدگاه های آنان را در خصوص ارزش عدالت، زشتی استبداد و ظلم، شیوه های آنان را برای ترویج عدالت و مقابله با استبداد حاکمان مورد تأمل قرار می دهیم.

۳- محورهای فکری عدالت در ایران

عدالت یا داد از بنیادی ترین مفاهیم در اندیشه سیاسی ایران باستان است که در اوستا، کتیبه ها، سنگ نبشته ها، نامه تنسر و... به آن اشاره شده. عدالت در این اندیشه در چهار معنای نزدیک به هم به کار رفته:

۱- در معنای هماهنگی با نظام «ارته» [۱] ۲- در برابر ستم ۳- به معنای نهادن هر چیزی در جای خود ۴- به معنای میانگین و حد وسط. (اخوان کاظمی، ۱۳۷۸: ۶)

در کیهان شناسی اوستایی، دروغ دربردارنده ظلم، و راستی دربردارنده عدالت است و دروغ و راست مفهومی بس وسیع تر و کلی تر داشته، و سخن دروغ تنها جزء کوچکی از آن است، پادشاه آن کسی است که با نیروی بدی، تباهی و فساد که در زبان شعر به صورت افسانه ای اهریمن عینیت پیدا کرده در نبرد است و بر آن چیره می شود. (همان: ۷)

ارج نهادن ایرانیان به دات (داد)، چون میراثی گران به اخلاف آنان منتقل شد. نوع تقدس و حرمت نهادن به گوهر آدمی، احترام به کیش و آیین مردمان، از دیگر فضائلی است که مورخان از روزگار هخامنشی یاد کرده اند. (احتشام، ۱۰۱، نقل از منتظر قائم، ۱۳۷۰: ۱۲۷) بر همین اساس است که کمبوجیه پوست سیانس قاضی، رشوه گیر را کنده بر کرسی داوری کشیده و پسر وی را با همان منصب بر کرسی داوری با پوست پدر می نشانند. (امستد، ۱۳۵۷: ۱۸۱)

و منتظر قائم، پس از بررسی سنگ نبشته هایی که از شاهان هخامنشی در بیستون و نقش رستم در خصوص اجرای عدالت به جا مانده چنین نتیجه می گیرد: «شاهان هخامنشی همواره اشتیاق خاصی به عدالت و اجرای آن ابراز می داشته و به نظر آنان نه پارسیان بلکه همگان می بایست از برکات عدالت و دادگری بهره ور شوند.» (منتظر قائم، ۱۳۷۰: ۱۲۶)

تاریخ‌های نوشته از سوی دشمنان و رقیبان ایران می‌گویند: داریوش در سنگ نوشته‌هایی که از خود بر جا گذاشته، پیوسته از خدا می‌خواهد که در برقراری عدالت میان مردم او را یاری دهد. آنگاه که نوبت به ساسانیان رسید خسرو انوشروان مفهوم عدل و دادگری را به اوجی تازه رساند [۲] (مجتهد زاده، ۱۳۸۵: ۴) بزرگمهر گفته است: «العدل أساس به قوام العالم» [۳] (وطواط، بی تا: ۱۰۲) نویری (در نه‌ایة الأرب) فلسفه وجودی حکومت را از نظر ایرانیان برقراری عدالت و مبارزه با ستم می‌داند: «ایرانی‌ها معتقد بودند که عدالت از قوانین حکومت است به گونه‌ای که اصلاح وضع مردم بدون آن ممکن نیست و به همین دلیل روزهای خاصی را برای خود قرار می‌دادند و مانع حضور نیازمندی که قصد ملاقات با آنها را داشتند، نمی‌شدند و دلیل آنها برای این کار این بود که دولت آنها برای جلوگیری از ظلم تشکیل شده بود. کیومرث اولین پادشاه آنها بود و سبب حکومت او این بود که وقتی ستم در بین مردم بسیار شد و قوی ضعیف را خورد و ستم در بین آنها عمومیت یافت، بزرگان آنها جمع شدند و به این نتیجه رسیدند که جز یک شاه کسی وضعیت بد آنها را اصلاح نمی‌کند پس او را پادشاه کردند. [۴]»

«كان الفرس يرون ذلك من قواعد الملك وقوانين العدل الذي لا يعم الصلاح إلا بمراعاته، ولا يتم التناصف إلا بمباشرة؛ وكانوا ينتصبون لذلك بأنفسهم في أيام معلومة لا يمنع عنهم من يقصدهم فيها من ذوى الحاجات وأرباب الضرورات وسبب تمسكهم بذلك أن أصل قيام دولتهم رد المظالم. وذلك أن كيومرث أول ملوكهم وقيل: إنه أول ملكٍ ملك من بني آدم كان سبب ملكه أنه لما كثر البغي في الناس وأكل القوي الضعيف وفشا الظلم بينهم، اجتمع أكابرهم ورأوا أنه لا يقم أمرهم إلا ملكٌ يرجعون إليه، وملكوه [۵].»

۴- استبداد و دیکتاتوری، خطری جدی برای جوامع بشری

در قرآن کریم آمده است «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ» (سوره علق، ۶ و ۵) ترجمه: آدمی اگر احساس بی‌نیازی کند سرکش می‌شود.

این اندیشه الهی در ایران باستان از طریق تجربه، عقل و یا تعالیم پیامبران در سخنان اردشیر آمده است: «الشر نابت في طبيعة كل أحد، فإن كان له الغلبة ظهر، وإن كانت عليه بطن» [۶]. (زمخشری، ۱۴۱۲، ج ۳: ۷) و (نعالبی، بی تا: ۵۴)؛

سرکشی و زورگویی انسان، پیشینه ای به قدمت عمر او دارد، بدیهی است که هرچه قدرت و اختیارات او بیشتر باشد، احتمال خودسری و استبداد او بیشتر می شود. حافظه تاریخ انباشته از قتل و غارت است، کشته شدن هایبیل به دست قابیل، جنگ های بزرگ، قتل عام های دسته جمعی و حتی قتل عام نزدیکان چون برمکیان به دست هارون الرشید، کور کردن فرزند به وسیله نادرشاه و... از عناوین برجسته کتاب های تاریخ است.

یکی از دغدغه های فکری بشر در طی تاریخ اتخاذ شیوه ها و تدابیر مختلف برای نظارت بر حاکمان، کنترل قدرت و ایجاد موانعی برای خودسری و استبداد آنها بوده است. در دنیای امروز دادن حق رأی به مردم، محدودیت زمانی برای حکومت، وجود احزاب مخالف، مجلس های مختلف مثل شوری، سنا، شوراهای نظارتی و... از جمله اقدامات بشر امروز برای کنترل قدرتی است که ممکن است به جای خدمت به مردم، در خدمت یک یا چند نفر قرار گیرد.

نیاکان باستانی ما این نکته را دریافته بودند که قدرت بی حد و مرز نوعی مستی و جنون است [۷] و باید در جایی کنترل شود و از آنجا که حاکمان قدرتمدار را بالقوة خطرناک و مستبد می دانستند، توصیه بسیار می کردند که مردم در تعامل با آنها لازم است محتاط باشند، در عهد نامه معروف اردشیر آمده است: «سُکر السلطان الذی هو أشد من سکر الشراب». (نقل از آبی، ۱۹۹۰، ج ۷: ۸۴)

بزرگمهر قلب شاهان را ناپایدارترین قلب می داند.

قال: ای شیء أسرع تقلباً؟ قلت: قلب الملوك. (ابن مسکویه، ۱۴۱۶: ۳۶)

ترجمه: چه چیزی سریع تر از همه دگرگون می شود؟ گفتم: قلب شاهان [۸].

در متون پهلوی مربوط به قبل اسلام آمده است: «چه چیز نازک تر (حساس تر) است؟ منش پادشاهان» (متون پهلوی، ۱۳۷۱: ۱۳۹)

این تعبیر در بسیاری از منابع عربی از حکیمان ایرانی نقل شد.

از بزرگمهر حکیم نقل شده: «سررت بعطایا الملوك وجوائزهم، فلم أسر بشيء أعظم من الخلاص منهم» (یوسی، ۱۴۰۲: ۵۱۷)

در حکمت های منسوب به ایرانیان آمده است: «ما أضعف طمع صاحب السلطان فی السلامة» (نویری، ۱۹۳۶، ج ۶: ۱۲۱)

ترجمه: در حکمت ایرانیان آمده است: چقدر توقع همنشین پادشاه به سلامتی ضعیف است [۹]!

۵- تدابیر بازدارنده از ستم

چنانکه دیدیم در اندیشه های ایرانشهری، انسان موجودی خطاکار و خطرناک است که سلطه و قدرت، احتمال طغیان و سرکشی او را افزایش می دهد، حال باید دید که برای مبارزه با این خطر بزرگ، چه شیوه هایی را برگزیده اند:

۱-۵- ایمان، اطاعت و یاد خداوند

در آموزه های باستانی، سعادت حاکمان در گرو اطاعت حق بوده و یاد خدا را از عوامل کنترل شاهان می دانسته اند، از جمله:

پادشاهی نوشته ای به یکی از ندیمان خود داده بود که در وقت خشم به او نشان دهد:

و کتب بعض ملوک الفرس کتاباً و دفعه إلی وزیره وقال له: إذا غضبت فناولنیه وفیه مکتوب: ما لک والغضب إنما أنت بشر، ارحم من فی الأرض یرحمک من فی السماء! (ماوردی، ۱۴۰۷: ۲۲۲) و (طرطوشی، ۱۹۹۰: ۲۶۷)

اردشیر صریحاً خوشبختی شاهان را در اطاعت خدا می داند: «سعادة الرعية فی طاعة الملوك، و سعادة الملوك فی طاعة الله المالك». (ماوردی، ۱۹۸۸: ۱۴۶)

۲-۵- توجه به ناپایداری دنیا، فکر مرگ و دوری از گناه

کسری در پاسخ به پادشاه روم می گوید: بهترین شخص از نظر ما کسی است که نسبت به کوتاهی دنیا آگاهی دارد که نتیجه آن دوری از گناه است:

أی رجل أحمد عندکم بالعقل؟ قال: البصیر بقلة بقاء الدنيا، لانه یجتنب الذنوب لبصره بذلک، و لا یمنعه ذلک أن یصیب من لذة الدنيا بقصد. (ابن مسکویه، بی تا: ۴۱، جواب کسری قباد به پادشاه روم)؛ چه کسی از نظر شما عقل کامل تری دارد؟ گفت: کسی که به کوتاهی زندگی آگاه باشد زیرا با دیدن آن، از گناه اجتناب می کند و در عین حال مانع او نمی شود که با میانه روی از لذت های دنیا برخوردار شود.

از سخنان کسری فهمیده می شود که به مرگ بسیار فکر می کرده و مرگ را نزدیک می دیده است، بدیهی است که داشتن چنین دیدگاهی می تواند موجب احتیاط در تصمیم و رعایت انصاف با مردم باشد:

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی) سال دوم، دوره جدید، شماره یک، دی ماه / ۱۳۳۳

سئل: لم كانت الملوک تتطير من ذكر الموت عندهم و انتم الآن تكثر من ذكر الموت؟ قال: لأنهم كانوا يومئذ ينظرون في بقاء ملكهم و تدبيره، و نحن اليوم ننظر في فراق ملكنا و تدبير ما بعده. (ابن مسكويه، بی تا: ۴۳، جواب كسرى قباد به پادشاه روم)

فكر مرگ تا آنجا شديد است كه احساس امنیت را از كسرى گرفته است:
سئل: لم لا يرى أثر الفرح و الأمن الشديدین إذا اتياكم؟ قال: لأننا نعلم أنا سفارقهما و يفارقانا. (ابن مسكويه، بی تا: ۴۳، جواب كسرى قباد به پادشاه روم)
از عبارات زیر نیز فهمیده می شود كه ناپایداری دنیا مورد توجه شاهان ایرانی بوده است: نظر ملك من ملوك الفرس يوماً إلى ملكه فأعجبه، فقال: إن هذا لهو الملك لو لم يكن بعده هلك، وإنه لسرور لولا أنه غرور، وإنه ليوم، لو كان يوثق له بغد. (قرطبي، بی تا، ج ۲: ۳۴۱) (الآبي، ۱۹۹۰، ج ۷: ۶۵)
هرمز بن شابور: لو دام الملك لم يصل إلينا... (ثعالبي، بی تا: ۵۴) و (زمخشری، ۱۴۱۲، ج ۵: ۱۶۴)

ترجمه: اگر حكومت دائمی بود به ما نمی رسید. [۱۰]

۳-۵- تأکید بر عفت و پاکدامنی

در سؤال هایی كه از انوشروان پرسیده شده، پاکدامنی و دوری از گناه، برای شاهان بهترین زینت محسوب شده است:
أى شىء يوسم به الملوک أزين؟ قال: التعفف. قيل: عماذا؟ قال: عن الحرمات. (ابن مسكويه، بی تا: ۵۹)

۴-۵- مبارزه با هوای نفس

تسلط بر نفس و غلبه بر هوا و هوس نشانه صفات نيك شاهان است:
وقال بعض حکماء الفرس: «أحزم الملوک، من غلب جده هزله و من قهر رأيه هواه» (عسکری، ۱۳۵۲، ج ۲: ۹۰)
همچنین بنا به اعتقاد انوشروان: شایسته ترین فرد برای حكومت كسى است كه بیشتر از دیگران بر نفس خود غالب است:
أى الناس أحق بالملك؟ قال: أشدهم محبة لاصلاح الناس و أعلمهم بالتدبير. قيل: ثم من؟ قال: أشدهم سلطانا على هواه و اقهرهم له. (ابن مسكويه، بی تا: ۵۰)

این هم از سخنان انوشروان است که: خداوند از حاکمی بیشتر راضی است که بر نفس خود حاکم باشد:

قیل و مالدی يعرف به الوالی رضا الرب عنه؟ قال: مارضى ... عن وال لا يدع لذاته و هواه و لا تترك شهواته فى اصلاح رعيته و بسط العدل فيهم و رفع الظلم عنهم. (ابن مسكويه، بی تا: ۵۰)

۵-۵- همنشینی با دانشمندان و احترام به آنها

همنشینی با دانشمندان از سودمندترین کارها برای هرکس از جمله شاهان است: پادشاه روم از قباد پرسیده است: چه چیزی برای عاقل سودمندتر است؟ و چه چیزی برای او زیان بارتر است؟ گفت: «أنفع الأشياء له مشاورة العلماء و التجربة و التؤدة؛ و أضرها له الكسل و اتباع الهوى و العجلة فى الامور» (ابن مسكويه، بی تا: ۴۲)

بزرگمهر عزت و بزرگی پادشاهان را در عشق و گرایش به خردمندان می دانند: «ستل بزرگمهر فقیل بأى شىء يظهر عز الملك؟ فقال بثلاثة أشياء: حب أهل الفضل [۱۱]...» (غزالی، ۱۹۶۸: ۶۴)

انوشروان بی احترامی به دانشمندان را موجب هلاکت و بدبختی حاکمان می بیند:

قیل: سمعناکم تقولون: «هلاک الملوك فى الدنيا و الآخرة فى خصلة لا ترتفع معها حسنة. فحب أن نعرف هذه الخصلة حق معرفتها. قال: استصغار أهل العلم و الفضل» (ابن مسكويه، بی تا: ۵۷):

همچنین، همنشینی با دانشمندان را مانع هرگونه بدگویی دشمنان و حسودان می- دانند:

قیل: «فما الخصلة الواحدة الجامعة لئفى قاله الحسدة و الأعداء عن الملوك؟ قال: أن يكون متعلقا بمجالسة العلماء و أهل الفضل، آخذا بمحاسن أفعالهم». (ابن مسكويه، بی تا: ۶۰)

۶-۵- پندنامه نویسی

پادشاهان ایرانی موظف به نوشتن منشوری برای شاهان پس از خود بودند و بر آنان که به پادشاهی می رسیدند لازم بود همواره آن را بخوانند و در آن بیندیشند تا غرور و قدرت سلطنت، آنها را از اصلاح امور باز ندارد. [۱۲] (احسان عباس، ۱۹۷۶: ۲)

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی) سال دوم؛ دوره جدید؛ شماره یک؛ دی ماه / ۱۳۵

این بخش را با سخنی از افلاطون که چکیده سخنان بالاست به پایان می بریم، افلاطون ویژگی های ضروری برای احراز منصب پادشاهی در ایران زمین را به شرح زیر می داند:

۱- آشنایی با حکمت زرتشت و کشور داری ۲- راست گویی و عدالت ۳- پرهیز از هوی و هوس ۴- شجاعت و دلاوری نک: (مجتبایی، ۱۳۵۲: ۲۶)

۶- شیوه حکومت و رفتار اجتماعی

۱-۶- جایگاه مردم از نظر حکومت

در اندیشه ایرانشهری شاه برای مردم مثل روح برای جسد و سر برای بدن است: آفریدون: وکان يقول الملك للرعية. كالروح للجسد والرأس للبدن... (ثعالبی، بی تا: ۳۹)

این مضمون را طرطوشی نیز نقل کرده است:

الوالی من الرعية كالروح من الجسد لا حياة له إلا بها، وكالرأس من الجسد لا بقاء له إلا به، وبعد الوالی من إصلاح الرعية مع إفساد نفسه كبعد الجسد من البقاء بعد ذهاب الرأس. (طرطوشی، ۱۹۹۰: ۱۹۸)

این رابطه دو طرفه بین مردم و حاکمان در عبارات زیر نیز دیده می شود:

«سئل: ما الذي يجب على الملوك للرعية؟ و ما الذي يجب للرعية على الملوك؟ قال: للرعية على الملوك أن ينصفوهم و ينتصفا لهم، و يؤمنوا سرهم، و يحرسوا ثغورهم و على الرعية للملوك النصيحة و الشكر.» (ابن مسكويه، بی تا: ۵۶)

سأل ملك من ملوك الفرس موبدان موبد: ما شيء واحد يعز به السلطان؟ قال: الطاعة. قال: فما سبب الطاعة؟ قال: تقرب الخاصة والعدل على العامة. (ابن منقذ، ۱۳۵۴: ۵۲) و (ابن الحداد، ۱۹۸۳: ۷۴)

۲-۶- عشق و محبت به مردم

در پاسخ قباد به سؤال های پادشاه روم، عشق و محبت به مردم موج می زند: «قال: أي الملوك أفضل؟ قلت: أراهم بالرعية، و أعظمهم عفوا، و أحصرهم على المعروف.» (ابن مسكويه، بی تا: ۳۵)

«سئل: أي الملوك ترونه أفضل ملكا؟ قال: الذين يسوسون بالخير، و يتقرر في زمان ملكهم العافية شاملة.» (ابن مسكويه، بی تا: ۴۲، جواب كسرى قباد به پادشاه روم)

«قيل: ما الذى ينبغى للملوك أن يسيروا به فى رعيتهم؟ قال: أربع خلال هن ملاك سلطانهم: الحيطة من ورائهم، و القيام بسنتهم فيهم، و الاحسان الى عامتهم، و اصلاحهم كف الظلم عنهم.» (ابن مسكويه، بی تا: ۴۲، جواب كسرى قباد به پادشاه روم)

«وَقَعَ أَرْدَشِيرُ فِي أَزْمَةٍ عَمَّتِ الْمَمْلَكَةَ: مِنَ الْعَدْلِ أَنْ لَا يَفْرَحَ الْمَلِكُ وَرَعِيَّتُهُ مَحْزُونُونَ. ثُمَّ أَمَرَ فَفَرَّقَ فِي الْكُورِ جَمِيعَ مَا فِي بُيُوتِ الْأَمْوَالِ.» (ابن عبدربه، ۱۹۹۹، ج ۴: ۵۷)

ترجمه: اردشیر در بحرانی که کشور را فرا گرفت نوشت: عدالت این است که شاه در حالی که مردم غمگین هستند شاد نباشد سپس دستور داد و هر چه که در بیت المال بود در روستاها تقسیم کردند.

۳-۶- عفو و بخشش و سخاوت

گذشت و چشم پوشی از برخی گناهان شیوه شاهان واقعی است زیرا همگان در معرض خطا هستند:

بهرام: «والعفو من أفعال الملوك.» (قبروانی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۵۷۷)

انوشروان بخل را زشت ترین صفت پادشاهان می داند:

انوشروان: «أربع قبائح، وهى فى أربعة أقبیح: البخل فى الملوك، والكذب فى القضاة، والحدة فى العلماء، والوقاحة فى النساء.» (زمخشری، ۱۴۱۲، ج ۵: ۳۱۰) و (الابشهی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۲۷۰)

۴-۶- ایجاد امنیت و گرفتن حق مظلوم از ظالم

ایرانیان ایجاد امنیت و گرفتن حق مظلوم را به مصلحت حاکمان می دانستند: السياسة التي فيها صلاح الملك... وأخذ الحق منهم فى غير مشقة وسد الفروج وأمن السبل، وأن ينصف المظلوم من الظالم ولا يحمل القوى على الضعيف. (طرطوشی، ۱۹۹۰: ۱۹۸)

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی) سال دوم، دوره جدید، شماره یک، دی ماه / ۱۳۷۷

«موبد موبدان در پاسخ به این سؤال یکی از شاهان ایرانی که مصلحت حکومت در چیست؟ می‌گوید: «إنصاف المظلوم من الظالم، وأن لا يحرض القوی علی الضعیف». (ابن منقذ، ۱۳۵۴: ۵۲؛ ابن الحداد، ۱۹۸۳: ۷۴)

۵-۶- تحمل مخالفان و آزادی بیان

در عبارت زیر از ایرانیان، به تحمل سخنان مخالفان برای شاهان اشاره شده است:

«والسلطان خلیق أن يعود نفسه الصبر علی من خالف رأیه من ذوی النصیحة والتجرع لمرارة قولهم» (طرطوشی، ۱۹۹۰: ۱۹۸)

۶-۶- لزوم مشورت (نظام شورایی)

هیچ پادشاهی بی نیاز از مشورت نیست:

«قال بعض ملوکهم (الفرس): یکاد الملک أن یکون مستغنیاً عن کل شیء إذا کان حکیماً إلا عن شیء واحد و هو المشورة. « (الابی، ۱۹۹۰، ج ۷: ۷۸) یکی از شاهان ایرانی گفته است: حکومت وقتی در دست فردی حکیم باشد تقریباً از همه چیز بی نیاز است جز مشورت.

ضرورت مشورت برای رهبران در عبارت زیر بهتر روشن می‌شود:

«وکانت الفرس والروم مختلفین فی الإستشارة فقالت الروم: نحن لا نملک من یحتاج أن یستشیر. وقالت الفرس: نحن لا نملک من یستغنی عن المشاورة» (راغب اصفهانی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۴۷؛ لآبی، ۱۹۹۰، ج ۷: ۷۸) و (عسکری، بی تا، ج ۱: ۱۲۶)

[۱۳]

ترجمه: رومی‌ها و ایرانی‌ها در مشورت اختلاف داشتند، رومی‌ها می‌گفتند: ما کسی را که نیازمند مشورت باشد به حکومت بر نمی‌گزینیم، ایرانی‌ها می‌گفتند: ما کسی را که بی نیاز از مشورت باشد برای حکومت انتخاب نمی‌کنیم.

۷-۶- کنترل خشم و اجتناب از بخل و کینه

کسری یکی از ویژگی‌های مهم حاکم لایق را صبر در هنگام خشم می‌داند: «وقیل لکسری؛ أی الملوک أفضل؟ قال:.... وإذا أغضب کان حلیماً» (قیروانی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۵۱۱) به کسری گفته شده کدام پادشاه برتر است؟ گفت:....آنکه در هنگام خشم صبور باشد.

در عبارات زیر نیز این مضمون دیده می‌شود:

«ولا أن يغضب لأن الغضب والقدرة لقاح الشر والندامة، ولا أن يبخل لأنه أقل الناس خوفاً من الفقر، ولا أن يحقد لأن قدره جل عن المجازاة، ولا ينبغي للوالى أن يستعمل سيفه فيما يكتفى فيه بالسوط، ولا سوطه فيما يكتفى فيه بالحبس، ولا حبسه فيما يكتفى فيه بالجفا والوعيد.» (طرطوشی، ۱۹۹۰: ۱۹۸)

یزدجرد: «الملك الحازم من يؤخر العقوبة في سلطان الغضب.» (زمخشری، ۱۴۱۲، ج ۲: ۱۰۹)

قیل: فما الذى يجمع للملوك الحمد؟ و مال الذى يجمع لهم الحزم؟ و ما الذى يجمع لهم الذم؟ قال: أما الأمور المحمودة ففي خصلة واحدة و هي اذا هموا بالخير أمضوه، و أما الحزم ففي خصلة واحدة و هي الاستظهار فى الأمور. و أما الأمور المذمومة ففي خصلة واحدة: اذا غضبوا أقدموا. (ابن مسكويه، بی تا: ۵۹)

۸-۶- میانه روى

تنها راه پیروزی بر مشکلات حکومت، میانه روى همراه با خشونت و نرمش است:

وقال أنوشروان: إن هذا الأمر لا يصلح له إلا لين فى غير ضعف وشدة فى غير عنف. (ابن قتيبه، بی تا، ج ۱: ۶۱) ترجمه: این کار (حکومت) جز با نرمش بدون ضعف و قوت بدون خشونت به سامان نمی رسد.

از نظر انوشروان راه میانه بهترین شیوه برای رسیدن به هدف است:

وقال أنوشروان: «القصء غاية المنافع» (عسكرى، ۱۳۵۲، ج ۲: ۹۰؛ عسكرى، بی تا، ج ۲: ۴۸۳)

راه عقلانی همان راه میانه است:

قیل لأنوشروان: ما العقل؟ قال: القصد فى كل الأمور. (طرطوشی، ۱۹۹۰: ۵۲۹)

همچنین بهترین روش را اعتدال می داند:

لما استتم انوشروان كتاب: «المسائل» قال فى آخره:... و الإقتصاد أحسن الأفعال. (ابن مسكويه، بی تا: ۶۱)

۷- عوامل اجرایی

۷-۱- استفاده از افراد عاقل و فرزانه در اداره حکومت

ایرانیان معتقد بودند که ثروت و قدرت جز برای انسانهای عاقل، خطرناک و موجب فساد است:

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی) سال دوم، دوره جدید، شماره یک، دی ماه / ۱۳۹۰

قال بعض حکماء الفرس: «المال والسلطان مفسدان لكل أحد إلا لرجل له عقل کامل.» (طرطوشی، ۱۹۹۰: ۳۵۹)

همچنین خوشبختی پادشاهان را در گرو عقل آنها می دانستند:
از پاسخ های انوشروان به قیصر روم «قیل: هل السعادة أنفع للملوك، أم العقل؟ قال: السعادة مقرونة بالعقل و انما تتبين آثاره بالدلائل.» (ابن مسکویه، بی تا: ۵۰)
قیصر روم در میان سؤال هایی که از کسری کرده، پرسیده است: حکومت شما به چه چیزی دوام یافت؟ کسری در پاسخ نوشته است: با شش چیز: «ما هزلنا فی أمر ولا نهی، وما کذبنا فی وعد ولا وعید، وما قابلنا إلا علی قدر الذنب لا علی قدر غضبنا، واستخدمنا ذوی العقول، وولینا ذوی الأصول، وفضلنا علی الشباب الکحول» (طرطوشی، ۱۹۹۰: ۵۳۶)

بزرگمهر ویژگی یک حکومت خوب را در حذف افراد نادان می داند زیرا قدرت در دست جاهلان موجب فتنه و هلاکت می شود:
از پندهای بزرگمهر: «و ینبغی ألا یسلط علی الناس جهالهم، فان الجهالة قائد الضلالة و الضلالة قائد البلاء و الفتنه و فی الفتنه الدمار و الهلکة.» (ابن مسکویه، بی تا: ۴۶)

۲-۷- انتخاب کارگزاران امین و خیرخواه

ابن مسکویه از حکیمان ایرانی نقل کرده: حکومت بدون افراد امین و شایسته امکان پذیر نیست:

«السلطان لا یستطاع الا بالأمناء و النصحاء، و الامناء و النصحاء لا یوجدون الا مع المودة؛ و المودة لا تتم الا بمشاركة لا استثناء معها.» (ابن مسکویه، بی تا: ۷۲)
یکی دیگر از حکیمان ایرانی گفته است: به کار گماردن افراد ناشایست و حذف اشخاص شایسته از عوامل فروپاشی حکومت هاست: «من زوال السلطان تقریب من ینبغی أن یباعد، و مباعده من ینبغی أن یقرب و حیثئذ حان أوان الغدر.» (طرطوشی، ۱۹۹۰: ۱۷۷)

ایرانیان صلاح مردم را در صلاحیت حاکمان و وزیران می دانستند:
فما صلاح الملك؟ قال: «وزراؤه وأعوانه فإنهم إن صلحوا صلح وإن فسدوا فسد.» قال: «فأية خصلة تكون في الملك أنفع؟» قال: «صدق النية.» (ابن منقذ، ۱۳۵۴: ۵۲) و (ابن الحداد، ۱۹۸۳: ۷۴)

ترجمه: «صلاح شاه در چیست؟» گفت: «وزیران و یارانش اگر صالح باشند حکومت صالح می شود و اگر فاسد باشند حکومت فاسد می شود». گفت: «کدام ویژگی برای شاه مفیدتر است؟ گفت: نیت درست.»

۳-۷- کنترل و نظارت بر عوامل اجرایی

از حکیمان ایرانی: «ثم علی الملوك بعد ذلک أن يتعهدوا عمالهم و يتفقدوا أمورهم حتی لا یخفی علیهم احسان محسن و لا اساءة مسيء. ثم علیهم بعد ذلک ألا یترکوا محسناً بغير جزاء... فان هم ترکوا ذلک تهاون المحسن و اجترأ المسئ و فسد الأمر و ضاع العمل.» (ابن مسکویه، بی تا: ۷۴)

ترجمه: بر پادشاهان است که نظارت بر عاملان خود و اعمال آنها داشته باشند تا نیکی نیکوکار و بدی بدکار بر آنها پوشیده نماند سپس لازم است که نیکوکار را بدون پاداش نگذارند... اگر این کار را نکنند نیکوکار در اراده خود سست و بدکار در کار بد خود جسور می شود و کار و عمل ضایع می گردد.

سئل: أى السلطان ترونه أفضل؟ قال: الذى یثق به البرئ، و لا یأمنه المریب. (ابن مسکویه، بی تا: ۴۳، جواب کسری قباد به پادشاه روم): بزرگمهر را پرسیدند کدام پادشاه برتر است؟ گفت آنکه بی گناهان از وی ایمن بودند و گناهکاران از وی ترسند. (نک: غزالی، ۱۹۶۸: ۱۳۲)

«سأل ملك من ملوك الفرس موبدان موبد: ما شىء واحد يعز به السلطان؟ قال: الطاعة. قال: فما سبب الطاعة؟ قال: تقرب الخاصة والعدل على العامة. قال: فما صلاح الملك؟ قال: الرفق بالرعية وأخذ الحق منهم وأداؤه إليهم عند أوانه وسد الفروج وأمن السبل وإنصاف المظلوم من الظالم، وأن لا يحرض القوى على الضعيف. قال: فما صلاح الملك؟ قال: وزراؤه وأعوانه فإنهم إن صلحوا صلح وإن فسدوا فسد. قال: فأية خصلة تكون فى الملك أنفع؟ قال: صدق النية» (ابن منقذ، ۱۳۵۴: ۵۲؛ ابن الحداد، ۱۹۸۳: ۷۴)

ترجمه: «یکی از شاهان ایرانی از موبد بزرگ پرسید: چه چیزی است که حاکم به واسطه آن بزرگی می یابد؟ گفت: اطاعت. گفت: «علت اطاعت مردم چیست؟» گفت: «نزدیک کردن خواص و عدالت با مردم». گفت: «صلاح پادشاه در چیست؟» گفت: «مهربانی با مردم و گرفتن حق آنان و دادن حق آنها به موقع و تأمین نیازهای آنان و ایمن کردن راه ها و گرفتن حق مظلوم از ظالم و اینکه قوی را در مقابل ضعیف تشویق به ستم نکند. گفت: «صلاح شاه در چیست؟» گفت «وزیران

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی) سال دوم، دوره جدید، شماره یک، دی ماه / ۱۴۱

و یارانش اگر صالح باشند حکومت صالح می شود و اگر فاسد باشند حکومت فاسد می شود. «
گفت «کدام ویژگی برای شاه مفیدتر است؟» گفت: «نیت درست.»

۴-۷- ترجیح میان سالان بر جوانان

قیصر روم در میان سؤال هایی که از کسری کرده، پرسیده است: حکومت شما به
چه چیزی دوام یافت؟ کسری در پاسخ نوشته است: با شش چیز: ... وفضلنا علی
الشباب الکحول. (طرطوشی، ۱۹۹۰: ۵۳۶)

«وقال أزدشیر لابنه: وقر المشایخ فهم مواطن الوقار ومعادن الآثار ورواة الأخبار
وحفظة الأسرار، إن رأوک فی قبیح منعوک أو جمیل أیدوک، وإیاک وأعمار الشباب
فهم أهل الصبوة إلى الشهوات.» (راغب اصفهانی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۳۵۱)

۵-۷- ترجیح اصیل زادگان بر فرومایگان

انتخاب افراد با خانواده:

«قيل: ما الذي ينبغي للملك أن يصنعه حتى يعم صلاحه أهل مملكته؟ قال: يولى
خيار أهل مملكته.» (ابن مسکویه، بی تا: ۴۲، جواب کسری قباد به پادشاه روم)
اردشیر: «أوحش الأشياء عند الملوك، رأس صار ذنباً، وذنب صار رأساً.»
(ثعالبی، ۲۰۰۳: ۱۶۵) و (ثعالبی، ۲۰۰۳: التمثیل، ۹۸)

قیصر روم در میان سؤال هایی که از کسری کرده، پرسیده است: حکومت شما به
چه چیزی دوام یافت؟ کسری در پاسخ نوشته است: با شش چیز: ... واستخدمنا ذوی
العقول، وولینا ذوی الأصول. (طرطوشی، ۱۹۹۰: ۵۳۶)

۶-۷- عدالت قاضی

قاضی ستمگر مخالف عدالت است و با وجود ستم در قضاوت، امیدی به اصلاح
امور نمی رود:

أنوشروان: «ما عدل من جارت قضاته، ولا صلح من فسدت كفاءته.» (زمخشری،
۱۴۱۲، ج ۵: ۱۸۴)

بزرگمهر گفته است: لا ينبغي للعاقل أن ينزل بلداً ليس فيه خمسة: قاضٍ عدل....
(ابن الجوزی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۱۳۷)

۷-۷- حذف کارگزاران نادان

افراد نادان مایه بدبختی و ذلت هستند و باید از مراکز قدرت دور باشند:

«و ینبغی للسلطان ألا یسلط علی الناس جهالهم، فان الجهالة قائد الضلالة، و الضلالة قائد البلاء و الفتنة، الدمار و الهلکة.» (ابن مسکویه، بی تا: ۴۶)

۷-۸- میانه روی در میزان حقوق سپاهیان

در بخشش به سپاهیان نیز حد میانه لازم است رعایت شود، نه آنقدر فقیر که خوار و ذلیل شوند و نه آنقدر در رفاه که دچار سرکشی شوند:

«وقال أبرويز: لا توسع علی جندک فیستغنوا عنک، ولا تضیقن علیهم فیضجوا منک، أعطهم عطاء قصدا، وامنعمهم منعاً جمیلاً، ووسع علی قومک فی الرجاء، ولا توسع علیهم فی العطاء...» (راغب اصفهانی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۲۱۰) (ابن حمدون، ۱۹۸۳، ج ۱: ۲۹۱) (طرطوشی، ۱۹۹۰: ۳۶۶) (ابن طقطقی، ۱۸۹۴: ۷۹) و (الابی، ۱۹۹۰، ج ۷: ۶۹) و (ابن عبد ربه، ۱۹۹۹، ج ۱: ۲۸)

۷-۹- عمل به یقین و ظاهر نه ظن و گمان

انوشروان: ما به یقین عمل می کنیم:

«ورفع إلیه (أنوشروان) أن فی بطانة الملك جماعة قد فسدت نیاتهم وهم غیر مأمونین علی الملك، فوقع: نحن نملك الأجساد لا النیات، ونحكم بالعدل لا بالرضی، ونفحص عن الأعمال لا عن الأسرار.» (زمخشری، ۱۴۱۲، ج ۳: ۳۸۹؛ طرطوشی، ۱۹۹۰: ۳۵۴)

۸- فرهنگ سازی برای مبارزه با ستم

۸-۱- تذکر و تنبیه به ناپایداری دنیا

از تفاوت های پادشاهان با مردم عادی تأمل در بی ثباتی دنیاست
قیل: «فهل للملوک عبرة فی أنفسهم لیست للسوقة؟ قال: نعم! التفکر فی سرعة انقضاء دولتهم و قصر أعمارهم و افراط رغبتهم فی الأوزار.» (ابن مسکویه، بی تا: ۶۰)

۸-۲- فرار از شاهان ستمگر

در فرهنگ باستانی ایران چهره ستمگر زشت است و باید از او فرار کرد:
«ای الناس أحق بالاتقاء؟ قال: السلطان الغشوم، و العدو القوی، و الصدیق المخادع.» (ابن مسکویه، بی تا: ۶۰)

«من أسوأ عهداً؟ قلت السلطان السفیه الغشوم (ابن مسکویه، بی تا: ۳۴)»

ترجمه: رفتار چه کسی بدتر است؟ گفتم: پادشاه ستمگر نادان.

تحمل پادشاه سنگدل از هر چیزی سخت‌تر است:
«قال: أی الاشیاء أجفی و اصعب؟ قلت: السلطان العاتب ذو القلب القاسی.» (ابن مسکویه، بی تا: ۳۶)

۳-۸- ستم، موجب سقوط حکومت‌ها
اردشیر، شاه عادل را رستگار و ستمگر را در معرض نابودی می‌داند:
اردشیر: «العادل فائز، والمعترف علی سبیل الهلکة.» (ابن منقذ، ۱۳۵۴: ۴۳۹)

۴-۸- ستم، موجب ویرانی
آبادی با ستم ممکن نیست:
بر انگشتر انوشروان نوشته شده بود: لا یكون العمران حیث یجور السلطان.
(زمخشری، ۱۴۱۲، ج ۳: ۳۱۰؛ الآبی، ۱۹۹۰، ج ۷: ۶۹)
وقول انوشروان مثل الذی یعمر خزائنه بأموال رعیتة کمثل من یطین سطح بیتة بالتراب الذی یقتلعه من أساسه. (ثعالبی، بی تا: ۵۷؛ زمخشری، ۱۴۱۲، ج ۳: ۳۱۱؛
ثعالبی، ۲۰۰۳: ۹۹)

ترجمه: پادشاهی که خزانه خود را با اموال مردم آباد می‌کند، مثل کسی است که بام خانه
اش را با خاکی اندود می‌کند که آن را از بن و پی خانه اش کنده است [۱۴]. (نک: دباشی، ۱۳۷۰:
۹۴)

۵-۸- ستم موجب بلا، مصیبت و خشکسالی
ایرانیان معتقد بودند که بلا در اثر ستم نازل می‌شود:
«إذا لم یکن العدل غالباً علی الجور، لم یزل تحدث ألوان البلاء و الافات.» (ابن
مسکویه، بی تا: ۱۵)

آنها همچنین؛ هیچ چیز را مانند ستم موجب از دست رفتن نعمت نمی‌دانستند:
ازیندهای ایرانی: « پلیس شیء لتغییر نعمة و تعجیل نقمة أقرب من الاقامة علی
الظلم.» (ابن مسکویه، بی تا: ۱۵)

راغب اصفهانی، (۱۴۲۰، ج ۱: ۲۰۷) از گفتگوی پرویز با زنی که میزبان اوست
داستانی را نقل کرده که نتیجه آن این است که اگر نیت و قصد شاه بد باشد نعمت از
دست می‌رود. برای اطلاع از این داستان نک: (واعظ کاشفی، بی تا: ۴۴؛ راوندی،
۱۳۳۳: ۷۶؛ ابن خلکان، ۱۹۷۷، ج ۵: ۲۸۵ و ۲۸۶)

۶-۸- ستم، عامل نافرمانی مردم

نیاکان ایرانی ما به فراست دریافته بودند که عاقبت ستم به مردم، شورش و نافرمانی است:

أردشیر: إذا رغب الملك عن العدل، رغبته الرعية عن الطاعة. (زمخشری، ۱۴۱، ج ۳: ۳۹۳) (ماوردی، ۱۴۰۷: ۱۱۷) (قیروانی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۲۴) و (تعالی، ۲۰۰۳: ۹۸) و (تعالی، ۲۰۰۳، شمار...: ۱۶۵)

۹- شیوه های گسترش و ترویج عدالت

۱-۹- عدالت بهتر از برکت و نعمت

أردشیر عدالت را برتر از حاصلخیزی می داند.

عدل السلطان خیر من خصب الزمان. (تعالی، بی تا: ۵۱؛ الابی، ۱۹۸۵، ج ۴: ۲۳۶)

ترجمه: عدالت شاهان بهتر از حاصلخیزی است.

بزرگمهر شاه عادل و مهربان را شایسته ترین فرد برای انس و دوستی می داند:

قال: «أى الأشياء أحق أن يستأنس إليه؟ قلت: السلطان ذو الرحمة و العدل.» (ابن مسکویه، بی تا: ۳۵)

أردشیر: سلطان عادل خیر من مطر و ابل. (تعالی، بی تا: ۵۱):

حکیمان ایرانی: «قد جربنا الملوك، فإذا ملكنا السمع الجواد جادت علينا السماء والأرض، وإذا ملكنا البخیل بخلت علينا السماء والأرض.» (توحیدی، ۱۴۱۷: ۳۵۰)

۲-۹- عدالت، نگهبان حکومت، دوام حکومت در گرو عدل

ایرانیان قدیم بر این باور بودند که حکومت بدون عدالت برپا نمی ماند، در عهد أردشیر آمده است: «لا ملك إلا برجال، ولا رجال إلا بمال، ولا مال إلا بعمارة، ولا عمارة إلا بعدل.» (قرطبی، بی تا، ج ۱: ۳۲۴؛ تعالی، ۲۰۰۳: شمار...، ۱۶۵؛ زمخشری، ۱۴۱۲، ج ۳: ۳۹۳؛ تعالی، ۲۰۰۳: ۹۸؛ الابی، ۱۹۸۵، ج ۴: ۲۳۳)

أردشیر عدالت را حصار محکم حکومت می داند:

«وكان أردشیر يقول: يجب على الملك أن يكون فائض العدل، فإن في العدل جماع الخير، وهو الحصن الحصين من زوال الملك وتخرمه، إن أول مخايل الإِدبار في الملك ذهاب العدل منه.» (مسعودی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۲۶۸)

بهرام عدالت را بهترین وسیله حفظ حکومت می داند:

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب هری،) سال دوم، دوره جدید، شماره یک، دی ماه / ۱۳۹۰

«بهرام بن نرسی: أبلغ الأشياء في تشييد المملكة تدبيرها بالعدل وحفظها بالقوة. و كان يقول ينبغى على الملك أن ينبغى بملك رعيته كعنايته بملكه.» (ثعالبي، بی تا: ۵۳؛ زمخسری، ۱۴۱۲، ج ۵: ۱۸۳)

و از دیدگاه انوشروان عدالت برای کشور به منزله حصارى است که هرگز آسیب نمى بیند:

«وقال أنوشروان: حصن المملكة بالعدل فهو سور لا يقرقه ماء، ولا تحرقه نار، ولا يهدمه منجنیق.» (راغب اصفهانی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۲۱۴)

مؤلف كتاب تحفة الترك نوشته است: انوشروان به بزرگمهر گفت: برایم گنبدی بساز و بر آن کلماتی را بنویس که از آن برای دوام حکومت استفاده کنم، بزرگمهر گنبد را ساخت و در حاشیه آن نوشت:.... والرعية عبید يستعبدهم العدل، والعدل مألوف، به قوام العالم؛ (طرطوسی، بی تا، ج ۱: ۹۲)

۳-۹- اصلاح مردم در سایه عدالت

کسری گفته است: «پادشاهان ایرانی بر چهار ویژگی اتفاق نظر دارند: اینکه جز با اشتها غذا خورده نشود، و زن جز به همسرش به کسی نگاه نکند، و حکومت را چیزی جز اطاعت مردم اصلاح نمی کند و مردم جز با عدالت با چیزی دیگر اصلاح نمی شوند و شایسته ترین مردم به اجرای عدالت پادشاهانند که با عدالت آنها دیگران عادل می شوند یعنی همان کسانی که وقتی سخن می گویند و یا اقدام می کنند قابل اجراست.»

«وقال كسرى: اتفقت ملوك العجم على أربع خصال: أن الطعام لا يؤكل إلا شهوة، والمرأة لا تنظر إلا إلى زوجها، والملك لا يصلحه إلا الطاعة، والرعية لا يصلحها إلا العدل. وأحق الناس بإجبار نفسه على العدل الملوك الذين يعدلهم يعدل من دونهم، والذين إذا قالوا أو فعلوا كان نافذاً غير مردود.» (طرطوسی، ۱۹۹۰: ۱۷۳)

۴-۹- اصلاح امور در گرو عدالت:

«وفى هذا العهد: واعلم أن قوام أمرک بدرور الخراج، ودرور الخراج بعمارة البلاد، وبلوغ الغاية فى ذلك باستصلاح أهله بالعدل عليهم،» (الابى، ۱۹۹۰، ج ۷: ۸۲)

نقش انگشتر انوشروان عدالت بوده است:

«كان أنوشروان أربع خواتيم: فخاتم للخراج نقشه: العدل وخاتم للضياع نقشه: العمارة، وخاتم للمعونة نقشه: الأناة، وخاتم للبريد نقشه: الوحى، وما نحن من هذا فى شيء.» (توحیدی، بی تا، ج ۳: ۳۲۵؛ الآبی، ۱۹۹۰، ج ۵: ۱۲۴)

۵-۹- عدالت، موجب آبادانی و عمران

ایرانیان قدیم بر این باور بودند که آبادانی بدون عدالت ممکن نیست. در عهد اردشیر آمده است: «لا ملک إلا برجال، ولا رجال إلا بمال، ولا مال إلا بعمارة، ولا عمارة إلا بعدل.» (قرطبی، بی تا، ج ۱: ۳۲۴) و (ثعالبی، ۲۰۰۳: ثمار...، ۱۶۵) و (زمخشری، ۱۴۱۲، ج ۳: ۳۹۳؛ ثعالبی، ۲۰۰۳: ۹۸؛ الابی، ۱۹۸۵، ج ۴: ۲۳۳)؛

نتیجه

چنانکه ملاحظه شد، چهره عدالت خواهانه ایرانیان در منابع عربی، بسیار روشن تر و زیباتر از آن چیزی است که در ذهن و تصور ما ایرانیان است، سؤال اساسی این است:

آیا فضل و کمالی را که بیگانگان و رقیبان تاریخی ما ایرانیان، به آن شهادت می دهند، دروغ بیندازیم؟

آیا براستی این چهره زیبای ایرانیان بزک کرده شعوبیان است و در زیر این رنگ و لعاب ظاهری باید معتقد به صورتی زشت و کریه باشیم؟

آیا جای آن ندارد که در نوع نگرش به آیین و روش پیشینیان خود تجدید نظر کرده، با زاویه ای جدید به این پدیده نگاه کنیم؟

آیا برخی محققان و صاحب نظران، در قضاوت های خود در حق نیاکان ما کم لطفی و یا ستم نکرده اند؟

ممکن است بگوییم ستایش دروغ از عدالت شاهان ایرانی، با انگیزه تشویق حاکمان وقت به عدالت صورت گرفته است، در این صورت این سؤال مطرح می

شود که از میان همه شاهان و حاکمان ملل مختلف و حتی اولیا و انبیا، چه عاملی موجب شده که این دروغ ها را به شاهان ایرانی نسبت دهند؟

اینها سؤال هایی است که لازم است در تحقیق دیگری به آن پرداخته شود.

یادداشت‌ها

- ۱- «ارته» را «اصل یک زندگی نظم یافته عالی» دانسته اند که عدالت شرط رسیدن به آن است. (نقل از اخوان کاظمی، ۱۳۷۸، ۶)، ارته را درستی، عدل، نظم، حقانیت، فضیلت و کمال نیز ترجمه کرده اند. (رجایی، ۱۳۷۲: ۶۳)
- ۲- از عجایب تاریخ این است که عرب‌ها با همه دشمنی با ایرانیان، پادشاهان ایرانی از جمله انوشروان را عادل دانسته اند ولی برخی ایرانیان در عدالت آنها شک روا می‌دارند. عرب‌ها دادگری انوشروان را با معیارهای آن روزگار، به اندازه‌ای روشن دانسته اند که از پیامبر اسلام (ص) روایت کرده اند: «ولدت فی زمن الملك العادل» و از خلیفه دوم نقل کرده اند: «تعلمت العدل من کسری»، (مقدسی، ۱۹۰۶: ۸) بسیاری از منابع معتبر عربی از جمله ثعالبی، (۲۰۰۳: ثمار القلوب، ۱۶۵) و (زمخشری، ۱۴۱۲، ج ۳: ۳۹۳) این عبارت عربی «ولدت..» را از پیامبر اسلام (ص) نقل کرده اند.
- پرتوی آملی (۱۳۶۵: ۵۴۴-۵۸۸) در ذیل خط و نشان، داستانی از عدالت انوشروان نقل کرده که خلاصه آن چنین است: مردی یهودی برای شکایت از معاویه که اموال او را به ناحق مصادره کرده بود، نزد عمر خطاب که در حال خشت مالی بود می‌رود، عمر پس از شنیدن سخنان او خشتی بر می‌دارد و بر آن یک صلیب می‌کشد و می‌گوید: این را به معاویه بده و حق خود بستان. معاویه با دیدن خشت و خط و نشان عمر سخت می‌ترسد و از یهودی می‌خواهد که در مقابل دریافت اموالش رضایت نامه‌ای به او بدهد، مرد یهودی می‌گوید به این شرط رضایت نامه به تو می‌دهم که علت ترس خود را از این خشت بیان کنی. معاویه داستان یکی از خویشاوندان نزدیک انوشروان را تعریف می‌کند که به سبب خیانت در اموال دو عرب، به دستور انوشروان بدنش را به ده تکه جدا کردند و آن را به شکل صلیب بر طبقی چوبین در معرض دید همگان قرار دادند تا عبرت مردم شود. آنگاه در ادامه می‌گوید: پیام عمر این است که اگر حق مردم باز ندهی تو را شقه کرده مایه عبرت مردم قرار می‌دهم.
- برای اطلاع از داستانی نزدیک به داستان بالا نک: حکایت وزیر بهرام گور به نام راست روشن در سیر الملوک (۱۳۸۷: ۳۱-۴۰) و نیز (غزالی، ۱۳۵۱: ۸۲).

همچنین داستان پیرزن و حاکم آذربایجان در روزگار قباد در کتاب سیر الملوک (۱۳۸۷: ۴۳-۵۳)

۳- حافظ و فردوسی با تأثیر از این اندیشه سروده اند:

ز رخسند خورشید تا تیره خاک / همه داد بینیم ز یزدان پاک (فردوسی)
دورفلکی یک سره بر منهج عدل است / خوش باش که ظالم نبرد راه به منزل
(حافظ)

۴- از مقایسه سخنان نویری با آنچه خواجه نظام الملک در فصل اول سیر الملوک (۱۳۸۷: ۱۱-۱۴) آورده است، می توان احتمال بسیار داد که منابع این دو سخن یکی است.

۵- وقتی دیدگاه نویری در باره ایرانیان با شاهنامه فردوسی مقایسه می شود به راحتی می توان دریافت که نویری از منابعی که امروز در دسترس ما نیست اطلاعاتی درباره نوع حکومت و سیاست ایرانیان داشته است که بسیار شبیه به فرمان انوشروان در شاهنامه است. به واقع اگر اعتراف و اقرار نویری نبود، امکان عقلی داشت که ما ابیات بالا را ساخته و پرداخته ذهن فردوسی بدانیم: نخستین کار انوشروان دعوت از ستمدیگان برای دادخواهی بود، او پس از حمد خداوند مردم را دعوت به قصر خود می کند:

خروشی بر آمد ز درگاه شاه / که هر کس که جوید سوی داد راه
بباید بدرگاه نوشین روان / لب شاه خندان و دولت جوان
و از نگهبانان خواست که هیچگاه مظلومی را در شب یا روز، در غم و یا شادی، در جشن و یا عزا و... از درگاه او نرانند
هر آن کس که آید بروز و بشب / ز گفتار بسته مدارید لب
اگر می گساریم با انجمن / گر آهسته باشیم با رای زن
بچوگان و بر دشت نخچیرگاه / بر ما شما را گشادست راه
بخواب و بیداری و رنج و ناز / ازین بارگه کس مگردید باز
زیرا تنها شادی و روشنی چشم و دل او دادخواهی از ستمدیگان است:
بدان گه شود شاد و روشن دلم / که رنج ستم دیده گان بگسلم
و دغدغه و نگرانی او رنج و اندوه مردم است:
مبادا که از کارداران من / گر از لشکر و پیش کاران من

- نخسبد کسی با دلی دردمند / که از درد او بر من آید گزند
- ۶- چند قرن پس از اردشیر متنبی چنین سروده است: الظلم من شیم النفوس فان تجد / ذا عفة فلعله لا يظلم: (متنبی، ۱۴۰۷، ج ۴: ۲۵۳) ستم در سرشت آدمی است اگر انسان پاکدامنی را می بینی، دلیلی دارد که ستم نمی کند.
- ۷- انوشروان: السكر في اثنتي عشرة منزلة، و ليس ينتهي الشراب بالرجل الى السكر الا بمعاونة جميعها أو بعضها و هي: سكر الشباب، و سكر البطر، و سكر الجمال، و سكر الشبق، و سكر الخمر، و سكر الهوى و سكر القدرة. و اعلم أن كظي الطعام سكر، و كثرة النوم سكر، و استعلاء الجهل سكر، و استيلاء الهم سكر، و عادة السوء سكر. (ابن مسكويه، بی تا: ۴۹) ترجمه: مستی در ۱۲ جایگاه است و شراب به تنهایی آدمی را مست نمی کند مگر با کمک همه و یا بعضی از آنها. آنها عبارتند از مستی جوانی، مستی تکبر، مستی زیبایی، مستی شهوت، مستی شراب، مستی هوای نفس و مستی قدرت و بدانید که خواب بسیار، غلبه نادانی، اندوه و عادت بد مستی است.
- ۸- در گلستان سعدی آمده است: از تلون طبع پادشاهان برحذر باید بود که وقتی به سلامی برنجند و دیگر وقت به دشنامی خلعت دهند. (گلستان، ۱۳۶۸: ۸۹)، برای اطلاع از این مفهوم در کلیله نک: سبزیان پور، (۱۳۸۷: ۹۵)
- ۹- از بزرگمهر پرسیده شد: ای عز یکون بالذل متصلا؟ فقال العز فی خدمة السلطان. (غزالی، ۱۹۶۸: ۱۰۹)؛ ترجمه: کدام عزت است که همراه ذلت است؟ در جواب گفت: عزتی که در خدمت پادشاه است.
- هرمز گفته است: نحن كالنار من قاربها كثر عليه ضررها، ومن باعدها لم ينتفع بها. (زمخشری، ۱۴۱۲، ج ۵: ۱۸۴)؛ ترجمه: ما (شاهان) چون آتشیم، هرکس به آن نزدیک شود، آسیب بسیار می بیند و هر کس از آن دوری کند خیری نمی بیند.
- بزرگمهر گفته است: ركبت البحر، وعایت الأهوال، فلم أر هولا أعظم من الوقوف بين يدي سلطان جائر. (طرطوشی، ۱۹۹۰: ۵۳۹) و (یوسی، ۱۴۰۲، ج ۲: ۵۱۶)
- ترجمه: به دریا رفتم و ترس و وحشت را دیدم ولی هیچ ترسی را مانند ایستادن در مقابل شاه ستمگر ندیدم.

در نهج البلاغه همنشین شاه به کسی تشبیه شده که سوار بر شیر است: صاحب السلطان کراکب الأسد يُعْبَطُ بموقعه و هو أعلمُ بموضعه. ترجمه: همنشین پادشاه مثل کسی است که بر شیر سوار شده است همه به جایگاهش غبطه می‌خورند و او خود بهتر می‌داند که چه جایگاهی دارد. (ق. ۲۶۳) برای اطلاع بیشتر از این عبارت از دیدگاه ابن مقفع نک: سبزیان پور، (۱۳۸۸: ۱۰۸)

۱۰- خواجه نظام الملک که سیر الملوک را برای عبرت یکی از شاهان سلجوقی نوشته، به تفصیل به جنگ های یعقوب صفاری با خلیفه بغداد و این سخن عمرو لیث صفاری «أصبحت امیرا و أمسیت اسیرا» اشاره می‌کند (۱۳۸۷، ۱۹-۲۸) تا ناپایداری دنیا را به ارباب خود نشان دهد.

برخیز و مخور غم جهان گذران / خوش باش و دمی به شادمانی گذران
در طبع جهان اگر وفایی بودی / نوبت به تو خود نیامدی از دگران (خیام، ۱۳۸۳: ۲۵۰)

این معنی در اشعار متنبی و ابو العالی معری نیز دیده می‌شود:
سُبِقْنَا إِلَى الدُّنْيَا فَلَوْ عَاشَ أَهْلُهَا / مُنَعْنَا بِهَا مِنْ جَيَاةٍ وَذُهُوبٍ (متنبی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۷۵)، ترجمه: پیشینیان به سوی دنیا، بر ما پیشی جستند و اگر ایشان تا کنون می‌زیستند، آمد و شد برای ما ممکن نمی‌شد
ولو دَامَتِ الدُّوَلَاتُ كَانُوا كَغَيْرِهِمْ / رَعَايَا وَلَكِنْ مَا لَهُنَّ دَوَامٌ (معری، ۱۳۸۱: ۱۴۲)

ترجمه: اگر حکومت‌ها (همیشگی بود) دوام می‌یافت، (پادشاهان) مانند دیگران، از مردم عادی بودند (و می‌مردند) ولی دولت‌ها هم پایدار نیست.
لَعَمْرُكَ مَا الدُّنْيَا بَدَارٌ إِقَامَةٌ / إِذَا زَالَ عَنِ الْعَيْنِ الْبَصِيرُ غَطَاؤُهَا //
وکیف بقاء الناس فیها وإنما / يُنَالُ بِأَسْبَابِ الْفَنَاءِ بَقَاؤُهَا (ابن رومی، ۱۹۷۳، ج ۱: ۱۳۰)؛ ترجمه: اگر پرده دنیا از چشم خردمند کنار رود، سوگند به جان تو که دنیا جای ماندن نیست // چگونه ممکن است آدمی در دنیا باقی بماند در حالی که بقای دنیا با عوامل فنا به دست می‌آید.
آورده اند که روزی بهلول دیوانه، به نزدیک هارون در آمد. او را متفکر دید، گفت: موجب چیست؟ گفت تفکر بی وفایی دنیا

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی) سال دوم، دوره جدید، شماره یک، دی ماه / ۱۳۹۱

۱۱- در گلستان آمده است: ملک از خردمندان جمال گیرد... پادشاهان به صحبت خردمندان از آن محتاج‌ترند که خردمندان به قربت پادشاهان. (سعدی، گلستان ۱۳۶۸: ۵۲۰)

۱۲- برای نمونه عناوین زیر در شاهنامه مؤید این ادعاست: پند زال به رستم، اندرز منوچهر به پسرش نوذر، پند شاپور به فرزندش اورمزد، پند کیخسرو به گودرز، پند سام به زال و... خواجه نظام الملک و عنصر المعالی دو اثر سیر الملوک و قابوس نامه را به همین منظور نوشته اند. نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۹: ۷۰-۷۱)

۱۳- ستم به مردم، کندن پی دیوار حکومت است:

۱۴- و رفع إلی أنوشروان أن عامل الأهواز قد جنی من المال ما یزید علی الواجب، وأن ذلک یجحف بالرعايا، فوقع: یرد هذا المال علی هؤلاء الضعفاء، فإن تکثیر الملک بظلم رعیتة بمنزلة من یحصن سطوحه بما اقتلعه من قواعد بنیانه. (توحیدی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۸۰۰)؛ ترجمه: به انوشیروان عرض کردند که کارگزار اهواز بیشتر از حق خود برداشت می کند و این ستم به مردم است، پس نوشت: این اموال به ضعیفان برگردانده شود زیرا پادشاهی که کشور را با ستم به مردم گسترش می دهد، مانند کسی است که سقف خانه اش را با خاکی که از پی دیوارش می کند، مستحکم می کند. نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۸: ۱۰۰)

کتابنامه

الف- کتابها

— قرآن کریم

— نهج البلاغه

۱- الآبی، أبی سعد، منصور بن الحسین، (۱۹۹۰) «نثر الدرر» تحقیق منیر محمد المدنی، مراجعة دکتور حسین نصار، الهيئة المصرية العامة للكتاب.

۲- آمدی، عبد الواحد بن محمد، (۱۳۴۶) «غرر الحکم و درر الکلم» به کوشش جلال الدین محدث ارموی، تهران: بی نا.

۳- الأبشیهی، شهاب الدین محمد بن أحمد أبو الفتح، (۱۴۲۱) «المستطرف فی کل فن مستطرف» مراجعة و تعلیق محمد سعید، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.

- ۴- ابن الحداد، محمد بن منصور بن حبیب، (۱۹۸۳) «الجواهر النفیس فی السیاسة الرئيس» تحقیق ودراسة رضوان السید، بیروت، دار الطلیعة للطباعة و النشر.
- ۵- ابن حمدون، محمد بن الحسن بن محمد بن علی، (۱۹۸۳) «التذکرة الحمدونیه» تحقیق احسان عباس، بیروت، لبنان، معهد الانماء العربی، الطبعة الأولى.
- ۶- ابن خلکان، ابو العباس شمس الدین أحمد بن محمد بن أبی بکر، (۱۹۷۷) «وفیات الاعیان» حققه احسان عباس، بیروت، دار صادر، ط ۱.
- ۷- ابن رومی، ابو الحسن علی بن عباس بن جریج، (۱۹۷۳) «دیوان» تحقیق الدكتور حسین نصار، القاهرة، مطبعة دار الکتب، لا ط.
- ۸- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، (۱۸۹۴) «الفخری فی آداب السلطانية و الدول الاسلامیه» و قد ثنی بتصحيحه بعد العالم العلامة الغریف زولدی أهاوردت هر تویغ در نیرغ، شالون علی نهر سون، مطبع مرسو.
- ۹- ابن عباد، الصاحب، (۱۴۱۲) «الديوان» تحقیق الشيخ محمد حسین آل یاسین، قم، مؤسسه قائم آل محمد، ط ۲.
- ۱۰- ابن عبد ربه، شهاب الدین أحمد، (۱۹۹۹) «العقد الفريد» بیروت، دار و مكتبة الهلال للطباعة و النشر.
- ۱۱- ابن قتیبہ، أبو محمد عبدالله بن مسلم الدينوري، (بی تا) «عیون الأخبار» بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ۱۲- ابن مسکویه، ابو علی احمد بن محمد، (۱۹۵۲) «الحکمة الخالدة، تحقیق عبدالرحمن بدوی» القاهرة، مكتبة النهضة المصرية.
- ۱۳- ابن مقفع، عبدالله (۱۴۰۷هـ) «الادب الاصغير و الادب الكبير» دار بیروت للطباعة و النشر.
- ۱۴- ابن منقذ، أسامة (۱۳۵۴) «لباب الآداب، تحقیق أحمد محمد شاکر» مصر، القاهرة، مكتبة لويس سرکيس.
- ۱۵- ابو هلال العسكري (۱۳۵۲) «ديوان المعاني» القاهرة، مكتبة القدسي.
- ۱۶- اردشير بن بابک (۱۹۷۶) «عهد اردشير» تحقیق احسان عباس، دار صادر، بیروت.
- ۱۷- امستد، (۱۳۵۷) «تاریخ شاهنشاهی هخامنشی» ترجمه دکتر محمد مقدم، تهران، چاپ امیر کبیر.
- ۱۸- پرتوی آملی، مهدی (۱۳۶۵) «ریشه های امثال و حکم» تهران، انتشارات کتابخانه سنایی.

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی) سال دوم؛ دوره جدید؛ شماره یک؛ دی ماه / ۱۳۹۳

- ۱۹- التوحیدی، ابو حیان (۱۴۱۷) «الامتاع و الموانسة» صححه و ضبطه و شرح غریبه، خلیل المنصور، بیروت، لبنان، دار الکتب العلمیة.
- ۲۰- الثعالبی، ابو منصور (۲۰۰۳) «التمثیل و المحاضرة» تحقیق و شرح و فهرسة الدكتور قصى الحسین، بیروت - لبنان، دار و مكتبة الهلال.
- ۲۱- _____ (بی تا) «الاعجاز و الایجاز، بغداد، مكتبة دار البیان.
- ۲۲- _____ (۲۰۰۳) «ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب» تحقیق و شرح و فهرسة قصى الحسین، بیروت، دار و مكتبة الهلال.
- ۲۳- خیام، (۱۳۸۳) «ترانه های خیام» تصحیح و تحقیق محمد باقر نجف زاده بارفروش، تهران، انتشارات امیر کبیر
- ۲۴- الراغب الاصفهانی، ابو القاسم الحسین بن محمد بن المفضل (۱۴۲۰) «محاضرات الادباء و محاورات الشعراء و البلغاء» حققه و ضبطه نصوصه و علق حواشیه الدكتور عمر الطباع، بیروت، شركة دار الارقم بن ابی الارقم للطباعة و النشر، تهران.
- ۲۵- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان (۱۳۳۳) «راحة الصدور و آية السرور، در تاریخ آل سلجوق» به سعی و تصحیح محمد اقبال، تهران، بی چاپ.
- ۲۶- الزمخشري، ابوالقاسم محمود بن عمر ذ (۱۴۱۲) «ربیع الأبرار و نصوص الأخبار» تحقیق عبد الأمير مهنا، بیروت، لبنان، منشورات مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- ۲۷- سعدی شیرازی، شیخ مصلح الدین (۱۳۶۸ ش) «گلستان سعدی» به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، تهران، انتشارات صفی علی شاه، چاپ پنجم.
- ۲۸- سیر الملوك، (۱۳۸۷) «خواجه نظام الملک» به اهتمام هیوبرت دارک، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۹- الشافعی، ابو عبدا... محمد بن ادريس (بی تا) «الديوان» شرحه و ضبطه نصوصه و قدم له الدكتور عمر فاروق الطباع، بیروت، لبنان، شركة دار الارقم بن ابی الارقم.
- ۳۰- الطرطوشي، محمد بن الوليد (۱۹۹۰) «سراج الملوك» تحقیق جعفر البیاتی، ریاض، الریس للکتب و النشر، الطبعة الأولى.
- ۳۱- الطرطوسی، نجم الدین ابراهیم بن علی الحنفی (بی تا) «تحفة الترك فیما یجب أن یعمل فی الملک» تحقیق عبد الکریم محمد مطیع الحمداوی.
- ۳۲- العسکری، ابو هلال، (بی تا) «جمهرة الأمثال» تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم و عبدالمجید قطامش، دار الجیل، لا ط.
- ۳۳- الغزالی، ابو حامد (۱۹۶۸) «التبر المسبوك فی نصیحة الملوك»، القاهرة، مكتبة الكليات الازهریة.

- ۳۴- غزالی، امام محمد بن محمد بن محمد الطوسی (۱۳۵۱) «نصيحة الملوك» با تصحيح مجدد و حواشی و تعليقات و مقدمه تازه بخامه جلال الدين همایی، تهران، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی.
- ۳۵- القرطبي، الامام أبو يوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر النمري، (بی تا) « بهجة المجالس و أنس المجالس و شذذ الذاهن و الهاجر، تحقيق محمد مرسى الخولى.
- ۳۶- القيروانى، أبو اسحاق بن على الحصرى (۱۳۷۲) «زهر الآداب و ثمر الآداب، مفصل و مضبوط و مشروح بقلم الدكتور زكى مبارك» الطبعة الثانية، مصر، مطبعة السعادة. ط ۳.
- ۳۷- كيكاووس بن اسكندر، امير عنصر المعالى (۱۳۶۴) « قابوس نامه»، به اهتمام غلامحسين يوسفى، تهران، شركت انتشارات علمى فرهنگى، چاپ سوم.
- ۳۸- الماوردى، أبو الحسن بن محمد بن حبيب البصرى (۱۴۰۷ هـ) «أدب الدنيا و الدين»، بيروت، لبنان، دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى.
- ۳۹- المتنبي، ابو الطيب (۱۴۰۷) «الديوان» شرح العلامة اللغوى عبد الرحمن البرقوقى بيروت، شركة دار الارقم بن ابى الارقم للطباعة و النشر.
- ۴۰- متون پهلوى (۱۳۷۱)، گردآورنده «جاماسب جى دستور منوچهر جى جاماسب آسانا» گزارش سعيد عربان، تهران، كتابخانهى ملي جمهورى اسلامى ايران.
- ۴۱- مجتبایى، فتح الله (۱۳۵۲) «شهر زیبای افلاطون و شاهى آرمانى در ايران باستان» تهران، انجمن فرهنگ ايران باستان
- ۴۲- مجد خوافى (۱۳۴۵) «روضه خلد» مقدمه و تحقيق از محمود فرخ، به كوشش حسين خديو جم، تهران، كتابفروشى زوار.
- ۴۳- المسعودى، على بن الحسين (۱۴۱۱) «مروج الذهب و معادن الجواهر» تحقيق عبد الامير مهنا، بيروت، منشورات مؤسسة الاعلمى للمطبوعات.
- ۴۴- معرى، ابو العلاء (۱۳۸۱) «ديوان سقط الزند» شرح دكتور محمود ابراهيمى، دانشگاه كردستان، نشر باغ نو.
- ۴۵- المقدسى (۱۹۰۶) «أحسن التقاسيم فى معرفة الاقاليم» چاپ لندن.
- ۴۶- المواردى، ابو الحسن (۱۹۸۸) «نصيحة الملوك»، تحقيق و دراسة و تعليق فؤاد عبد المنعم احمد، الاسكندرية، مؤسسة شباب الجامعة.
- ۴۷- النويرى، شهاب الدين أحمد بن عبد الوهاب النويرى (۱۹۳۶) «نهاية الأرب فى فنون الأدب» القاهرة، مطبعة دار الكتب المصرية.

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی) سال دوم، دوره جدید، شماره یک، دی ماه / ۱۳۹۵

- ۴۸- واعظ کاشفی، حسین بن علی (۱۳۰۸) «اخلاق محسنی» به کوشش میرزا ابراهیم شیرازی، چاپ بمبئی.
- ۴۹- الوطواط، أبو اسحاق برهان الدین الکتبی المعروف بالوطواط (بی تا) «غرر الخصائص الواضحة والنقائص الفاضحة» بیروت، دارالصعب.
- ۵۰- الیوسی، الحسن (۱۴۰۲) «المحاضرات فی اللغة و الأدب» تحقیق و شرح محمد حجی و أحمد شرقاوی، بیروت، دار الغرب الاسلامی.

ب- مجله ها

- ۵۱- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۷) «مقدمه و کلیاتی درباب عدالت در اندیشه ایران شهری»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۴۳-۱۴۴، ص ۶-۱۳
- ۵۲- دباشی، حمید (۱۳۷۰) «انوشیروان و بوذرجمهر در گلستان سعدی»، مجله ایران شناسی، سال سوم، شماره اول، ص ۸۵-۹۷
- ۵۳- سبزیان پور، وحید (۱۳۸۷) «بررسی ریشه های ایرانی کلیله و دمنه»، فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء، (س)، سال هیجدهم، شماره ۷۳، صص ۷۷-۱۰۴
- ۵۴- سبزیان پور، وحید (۱۳۸۸) «تأثیر پند های انوشیروان و بزرگمهر بر گلستان سعدی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم، سال ۱۷، شماره ۶۴، صص ۹۱-۱۲۴
- ۵۵- مجتهد زاده، پیروز (۱۳۸۵) «دادگری پدیده ای از هویت ایرانی»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۲۳-۲۲۴، ص ۴-۱۷
- ۵۶- منتظر قائم، علی اصغر (۱۳۷۰) «آیین دادرسی در عهد هخامنشی»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره دوم، ش ۲، ص ۱۲۷ تا ۱۴۰

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)
سال دوم، دوره جدید، شماره یک، دی ماه ۱۳۸۹

صدی العدالة الإيرانية قبل الإسلام في المصادر العربية*

وحید سبزیان پور
استاذ مشارک بجامعة الرازی - کرمانشاه

الملخص

حب العدالة و مكافحة الظلم عند الإيرانيين امر واضح جدا في المصادر العربية حيث يحس القارئ ببعض المبالغة و الحيرة. مما لا شك في هذه المصادر، أن الاخبار و التقارير الموجودة في هذا الخصوص كثيرة جدا. حيث يصعب العثور عليها في ثقافة الشعوب الاخرى و يمكن أن يعتبر «حب العدالة» الميزة العظمى و الخاصة بالایرانیین قبل الإسلام. و الذي يخلصنا في هذا البحث، هو تحليل هذا الرأي و التدقيق في مدى صحته حيث يحتمل الانتحال أو التحريف أو الاغراق و قلب الحقائق بدوافع عديدة منها الشعبية، و من جهة اخرى يمكن أن لا نجد الصورة الحقيقية لابائنا الاولين كما يجيدها العرب انفسهم، و تارة يمكن أن نشوه فخرنا التراثي باطلا... هدفنا في هذه المقالة، هو ابانة هذه الحقيقة خلال الزوايا الخفية للثقافة الإيرانية التراثية في المصادر العربية، و بالتالي تمهيدها للمناقشة و البحث...

الكلمات الدليلية

المصادر العربية، الادب العربي، ايران القديمة، العدالة، الظلم

* تاريخ الوصول: ۱۳۸۹/۷/۱۶ تاريخ القبول: ۱۳۸۹/۱۰/۲۵
عنوان بريد الكاتب الالكتروني: wsabzianpoor@yahoo.com